

# نظری بر مسئله جمعیت

## نظری بر مسئله جمعیت:

عامل جمعیت از دیرباز مورد توجه زمامداران و فلاسفه و اندیشمندان مسائل اجتماعی بوده است و حکام و دولتها بعنوان عامل قدرت به آن می‌نگریسته‌اند زیرا افزایش عدد جمعیت تأثیر مستقیم در افزایش توان مالی و دفاعی آنها داشته است. از طرفی دیگر محدودیت منابع و فضا برای جمعیت مطرح نبوده و دولتها نیز مسئولیتی در جهت ارزیابی منابع و انطباق آن با نیازهای جمعیتی و تبعاً پرداختن به برنامه‌ریزیهای توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی احساس نمی‌کردند. چون تعداد جمعیت در مناطق جغرافیایی در کنش متقابل طبیعت و انسان به تعادل میرسد و حتی در بعضی از مناطق تعداد جمعیت کمتر از سطح توان طبیعی محیط بود.

مطالعات جمعیت‌شناسی تاریخی نشان میدهد که عدد انسانها تا انقلاب صنعتی (نیمه قرن هجدهم) فاقد رشد چشمگیری بوده است و وقتی جمعیت منطقه‌ای شتاب فزاینده‌ای میگرفت عوامل بازدارنده‌ای چون مرگ و میر ناشی از امراض، قحطی، جنگ و گریز و حوادث طبیعی مانع از افزایش آن میشد و لذا برای قرن‌ها جمعیت جهان از رشد بسیار کندی برخوردار بود. بهمین دلیل عدد جمعیت مشکلی برای دولتها ایجاد نمی‌کرد بلکه برعکس دولتها خواهان افزایش آن بوده‌اند زیرا با افزایش جمعیت، امکان دریافت مالیات بیشتر و تأمین نیروی دفاعی و پاتهای جسمی قوی‌تر را پیدا می‌کرده‌اند. بنابراین هر چه به گذشته برمیگردیم می‌بینیم نظریات موافق با افزایش جمعیت، بیشتر در موقعیت مسلط و غالب بوده‌اند. وقوع پدیده انقلاب صنعتی و دسترسی انسان به تکنولوژی پیشرفته‌تر برای تأمین غذا و مکان زیست و مقابله با امراض و ناخوشیها، علی‌رغم بقای عامل بازدارنده جنگها و بویژه افزایش سلاحهای کشتار جمعی، منجر به افزایش ناگهانی و جهشی جمعیت جهان شد و توجه اندیشمندان مسائل اجتماعی و اقتصادی و دولتها را بخود جلب نمود.

این افزایش جمعیت همراه با درک ناصحیح از توان و قابلیت غذایی کره زمین موجبات نگرانی بعضی از صاحب نظران و دولتمردان را فراهم آورد و تدریجاً نظریات مخالف با افزایش جمعیت شکل گرفت که عمده آنان نظریه معروف مالتوس کشیش و اقتصاددان انگلیس در نیمه قرن نوزدهم میلادی است. افزایش سریع جمعیت و شکل گیری سکونتگاههای بزرگ شهری نه تنها منجر به افزایش تحقیقات و مطالعات جمعیتی گردید بلکه پای دولتها را به صحنه کشید و آنها را نیز درگیر نمود تا با تدابیر و اقدامات

خاص خود نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی ناشی از توزیع نامتعادل جمعیت و عدم انطباق منابع بالفعل با حجم تقاضای جمعیت رشد یافته را برطرف نمایند و بدینترتیب تدوین برنامه‌ها و پیش‌بینی تحولات اجتماعی و اقتصادی ضروری شناخته شد و دولتها میدان دار معرکه گشتند.

از آنجائیکه جمعیت هم از حیث کمیت و هم از حیث کیفیت زندگی بعنوان متغیر اصلی نقش خود را بازی کرده و کلیه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی را به دنبال خود میکشد بنابراین در هر برنامه‌ریزی توسعه‌ای در کانون توجه دولتمردان و برنامه‌ریزان جامعه قرار میگیرد و زمانیکه دولتی نتواند بین نیازهای جمعیت و منابع بالفعل و بالقوه خود انطباق و تعادل ایجاد نماید بلافاصله به سراغ عامل جمعیت رفته و با اتخاذ سیاستها و تدابیر ویژه جمعیت رشد آنرا دست کاری می‌نماید.

بعد از انقلاب صنعتی و بویژه پس از بروز نگرانیهای ناشی از رشد سریع جمعیت و احساس خطر کمبود منابع که نظریه مالتوس را میتوان مبدأ آن بحساب آورد، دولتها به تفاوت، اقدام به دست کاری این متغیر اصلی یعنی رشد جمعیت نمودند و آغازگر این امر کشورهای اروپایی بودند که از نیمه قرن نوزدهم اقدام به اجرای سیاستهای کنترل رشد جمعیت نموده و شتاب آنرا کاهش دادند و آنقدر در این زمینه افراط کردند که امروزه علی‌رغم اتخاذ سیاستهای افزایش جمعیت، شاهد از کار افتادن چرخ رشد جمعیت اکثر کشورهای اروپایی هستیم و حتی در بعضی از آنها نظیر ایتالیا، آلمان و دانمارک رشد منفی و کاهش مطلق جمعیت کشور آغاز شده و میتوان یک معضل ژئوپلیتیکی به آن نگریسته میشود.

در کشورهای آسیائی و آفریقائی و آمریکائی لاتین و بسیاری مجموعه کشورهای جهان سوم از حدود ربع دوم قرن بیستم، جمعیت رشد شتابان بخود گرفت و موجبات نگرانی دولتهای آنها را در تأمین غذا و رفاه اجتماعی فراهم آورد و این دولتها نیز با اتخاذ سیاستهای کنترل جمعیتی متفاوت که بعضاً تشویقی و بعضاً الزامی و بعضاً ترکیبی از هر دو بود سعی نمودند بین عدد و جمعیت و منابع بالفعل خود انطباق ایجاد نمایند ولی بلحاظ وجود زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی، توفیق چندانی بدست نیاوردند که برای نمونه از چین و هند میتوان نام برد که علی‌رغم اتخاذ سیاستهای شدید و الزامی، همچنان پر جمعیت‌ترین کشورهای جهان همراه با رشد قابل توجه می‌باشند. از طرفی دولتهای جهان سوم بدلیل عوامل مختلفی نظیر نداشتن ثبات سیاسی، وجود کشمکشهای سیاسی درون کشوری، سیاستهای فعال قدرتهای جهانی و کسب نکردن بنیه علمی و تکنولوژیکی

قوی و خود اتکا، ضعف مدیریت اجرایی و پیچیدگی و کارآ نبودن نظام اجرایی، نتوانستند منابع بالقوه خود را بارور نموده و یا جمعیت روبه رشد را تکثیر دیده و متخصص نمایند و لذا شاهد آنیم که افزایش شکاف بین میزان جمعیت روبه رشد با میزان تحصیل منابع بالفعل، منجر به افزایش حجم نابسامانیهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و کاهش سطح برخورداری مردم این کشورها از تغذیه مناسب و رفاه اجتماعی، نسبت به ۴

کشورهای ثروتمند جهان، میگردد.

اتخاذ سیاستهای کنترل جمعیتی در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم همراه با کاهش طبیعی رشد جمعیت در کشورهای توسعه یافته باعث بروز پدیده کاهش عمومی روند رشد جمعیت جهان در نیمه دوم قرن بیستم شده که آمار جدول ذیل که برآورد سازمان ملل متحد میباشد بیانگر این امر است.

### میزان موالید و رشد جمعیت جهان از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۵ میلادی

نام منطقه	تعداد موالید در هر هزار نفر در سال					نرخ رشد سالانه جمعیت در هر صد نفر				
	۱۹۵۰-۵۵	۱۹۶۰-۶۵	۱۹۷۰-۷۵	۱۹۷۵-۸۰	۱۹۸۰-۸۵	۱۹۵۰-۵۵	۱۹۶۰-۶۵	۱۹۷۰-۷۵	۱۹۷۵-۸۰	۱۹۸۰-۸۵
آفریقا	۴۸/۱	۴۸/۳	۴۷	۴۶/۹	۴۶/۴	۲/۱۱	۲/۴۴	۲/۷۴	۳	۳/۰۱
آمریکای لاتین	۴۲/۵	۴۱	۳۵/۴	۳۳/۳	۳۱/۸	۲/۷۲	۲/۸	۲/۵۱	۲/۳۷	۲/۳
آسیای شرقی بجز ژاپن	۴۵	۳۷/۳	۳۳/۹	۲۲/۳	۱۸/۸	۲/۰۸	۱/۸۱	۲/۳۶	۱/۴۷	۱/۲
آسیای جنوبی	۴۵/۶	۴۵/۸	۴۰/۶	۳۷/۷	۳۴/۹	۲	۲/۵۱	۲/۴۴	۲/۳	۲/۲
کشورهای در حال توسعه	۴۵/۴	۴۲/۸	۳۸/۷	۳۳/۵	۳۱/۲	۲/۱۱	۲/۳	۲/۴۶	۲/۱۴	۲/۰۲
کشورهای توسعه یافته	۲۲/۷	۲۰/۳	۱۷	۱۵/۹	۱۵/۵	۱/۲۸	۱/۱۹	۰/۸۹	۰/۷۴	۰/۶۴
کل جهان	۳۸	۳۵/۹	۳۲/۷	۲۸/۹	۲۷/۳	۱/۸۴	۱/۹۶	۲/۰۳	۱/۷۷	۱/۶۷

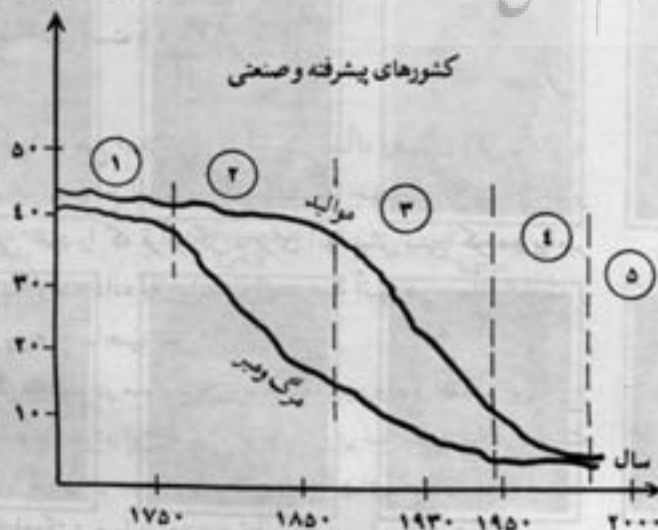
اختصاص داده اند.

همچنین تئوری انتقال جمعیت نیز خبر از کاهش عمومی رشد جمعیت جهان در آینده را می دهد. براساس این تئوری رشد جمعیت جهان از پنج مرحله زیر عبور می نماید.

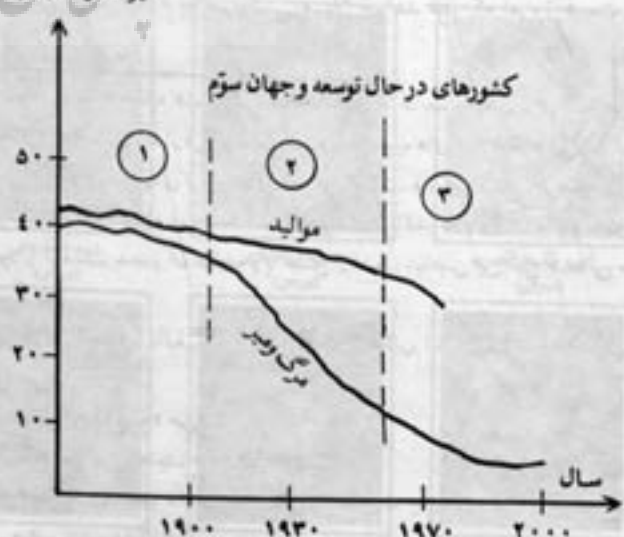
- ۱- مرحله ثبات و سکون جمعیت.
- ۲- مرحله آغاز نسل و توسعه جمعیت.

مطابق آمار جدول فوق آفریقا، آمریکای لاتین، آسیای شرقی و جنوبی که مکان تمرکز کشورهای جهان سوم میباشند و همچنین در کشورهای توسعه یافته و صنعتی و نیز کل جهان، تعداد موالید در هزار نفر از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۵ مرتباً سیر کاهنده داشته است. همینطور نرخ رشد سالانه جمعیت نیز در دوره مزبور بجز آفریقا مرتب کاهش یافته و در سال ۱۹۸۵ بیشترین رشد جمعیتی را آفریقا و کمترین آنرا کشورهای توسعه یافته بخود

میزان مرگ و میر و موالید



میزان مرگ و میر و موالید



۳- مرحله کاهش بسط و توسعه جمعیت.

۴- مرحله ثبات و سکون مجدد جمعیت.

۵- مرحله سقوط جمعیت.

کشورهای توسعه یافته صنعتی مطابق این تئوری مرحله چهارم را پشت سر گذاشته و وارد مرحله پنجم یعنی سقوط و کاهش جمعیت میشوند که رشد منفی جمعیت بعضی از کشورهای اروپایی مؤید این مطلب است. کشورهای جهان سوم مرحله دوم یعنی بسط و توسعه جمعیت را پشت سر گذاشته و وارد مرحله سوم یعنی کاهش بسط و توسعه جمعیت خود میگردند.

آنچه که علاوه بر سیاستهای کنترل جمعیتی دولتها، به کاهش روند رشد جمعیت کمک می نماید، تحوّل است که در سیاستهای زندگی بوقوع می پیوندد. یعنی تحوّل از سیستم زندگی عشایری و روستائی به سیستم زندگی شهری بطوریکه هرچه به گذشته برمیگردیم بویژه در کشورهای جهان سوم می بینیم حجم جمعیت عشایری و روستائی بیشتر از حجم جمعیت شهری است ولی هرچه به سمت آینده پیش می رویم حجم جمعیت شهرنشین جهان نسبت به روستا و عشایر افزایش می یابد و بعبارتی نقل جمعیتی کشورها از روستا به شهر منتقل میشود.

سیستم زندگی شهری ویژگیهایی دارد و الزاماتی نظیر مشکلات مسکن و زندگی، اشتغال زوجین، افزایش آگاهیهای اجتماعی و فرهنگی در زمینه کاهش باروری، افزایش سن ازدواج را باعث میشود بطوریکه خانواده ها بویژه آنهایی که از کودکی در شهر زیسته اند تمایلی به فرزند زیاد از خود نشان نمی دهند و با توجه به اینکه حجم جمعیت شهری مرتباً افزایش می یابد بنابراین در کل جهان کاهش روند رشد جمعیت کشورها را باعث خواهد شد.

گفته شد جمعیت متغیری است که فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی و

اقتصادی هر جامعه ای را بدنبال خود میکشد بنابراین وضعیت کنونی و چگونگی ترسیم چشم انداز آینده این فعالیتها در قالب برنامه های توسعه هر کشوری است که نحوه برخورد دولتها را با مسئله جمعیت و اتخاذ سیاستهای کاهشی یا افزایشی آن مشخص میکند ولی علاوه بر این، عامل قدرت ملی نیز در اتخاذ سیاستهای جمعیتی دولتها تأثیر دارد، زیرا جمعیت با قدرت ملی پیوند دارد و کمیت و کیفیت جمعیت یک کشور و ویژگیهای آن میتواند هم باعث افزایش قدرت ملی و هم کاهش آن بگردد.

جمعیت زیاد در حالتی که دارای مشخصه های معنوی چون ایمان و اعتقاد به ایدئولوژی و نظام سیاسی حاکم و آرمانها و ارزشهای ملی و ایثارگری در قبال آنها بوده و از تخصص و کارائی کیفی برخوردار باشد باعث افزایش قدرت ملی شده و توان دفاعی و اقتصادی کشور را افزایش داده و رونق و توسعه اقتصادی را باعث خواهد شد در چنین کشوری کنترل جمعیت باعث ضعف ملی شده و به مصلحت آن نخواهد بود بویژه اگر دارای منابع بالقوه نیز باشد.

ولی جمعیت زیاد در حالتی که فاقد مشخصه های یادشده بوده و فقط مصرف کننده معمولی باشد و دولتهای مربوطه نیز بهر دلیلی قادر به تربیت و ساختن جمعیت و نیز باروری منابع بالقوه خود نباشند باعث ضعف ملی و کاهش قوه ملی خواهد شد و در چنین کشورهایی در حذی که بر بنیه دفاعی آن لطمه نخورد کنترل جمعیت به صلاح می باشد لکن اتخاذ شیوه کنترل جمعیت مهم است و یقیناً شیوه هایی موفق خواهد بود که بر ارزشهای فرهنگی و اجتماعی استوار بوده و یا با آن سازگار باشد.

بین دو وضعیت خوب و نامطلوب یادشده کشورها وضعیت متفاوتی دارند که در بعضی جنبه ها، وضعیت آنها خوب و در بعضی وضعیت آنها نامطلوب است و لذا سیاستهای جمعیتی خود را با توجه به مجموعه آنها میتوانند تنظیم نمایند.

و اما از اهمیت اسلام به سرنوشتی مبتلا خواهد شد که امروز هست.

بقیه از امامت اصل است یا فرع؟

ادامه دارد

۱- نگاه کنید به مقاله هشتم، در آنجا آمد که تنها طایفه و معیار برای تشخیص اصول اسلام و جداسازی آن از فروع، نقش آنچه بعنوان پایه های اسلام طرح می شود در تحقق عینی آرمانهای توحیدی و ارزشهای اسلامی است. و بر این مبنا، اگر عقیده و یا عملی در عینت یافتن اسلام در جامعه آنقدر نقش داشته باشد که بدون آن اسلام مفهوم واقعی خود را از دست بدهد، آن عقیده و یا عمل از اصول بنیادین این آئین آسمانی محسوب می گردد.

۲- دلائل الصدق، تألیف شیخ محمد حسن المظفر، انتشارات کتابخانه بصیرتی، قم.

ج ۲ ص ۴.

۳- دلائل الصدق، ج ۲ ص ۸.

۴- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۸ ص ۳۷۳.

۵- الخلافة والامامة، تألیف عبدالکریم الخطیب چاپ دوم ۱۳۹۵ هـ، ۱۹۷۵ م، مطبع بیروت - لبنان، دار المعرفه.